

قلمرو و وجوب نفقه اقارب از منظر حقوق افغانستان و ایران

سکینه حیدری^۱، محمد جواد بحرینی^۲

چکیده

امروزه با توجه به اهمیت روزافزون نظام خانواده در جامعه جهانی و به‌ویژه جوامع اسلامی، نیاز به بررسی و تحقیق در زمینه مباحث حقوقی اقارب و خانواده بیش از پیش احساس می‌شود و با توجه به گوناگونی مسائل حقوقی میان خویشان و نزدیکان در جوامع مختلف، بررسی حقوق مالی اقارب بسیار مهم است. یکی از مهمترین مسائل حقوق اقارب در زمینه روابط مالی که در همه مراحل زندگی جلوه می‌کند، هم در روابط خویشان و نزدیکان و هم در رابطه با فرزندان و سایر بستگان، مسئله نفقه است. مبنای این تعهد قانونی در جوامع مختلف متفاوت و قابل بررسی است. در پژوهش حاضر قلمروی نفقه اقارب از منظر حقوق افغانستان و ایران بررسی می‌شود. از مقایسه بین این دو قانون این نتایج حاصل شد که در قانون مدنی افغانستان و ایران تعریفی از نفقه به چشم نمی‌خورد بلکه تنها به ذکر مصادیق آن بسنده شده است. همچنین حدود نفقه اقارب در حقوق افغانستان و ایران تعیین نشده است بلکه مقدار نفقه باید به‌طور متعارف باشد. والدین و فرزندان ملزم به انفاق به یکدیگر هستند، ولی در مورد سایر اقارب اختلاف نظر وجود دارد. تحقیق حاضر درباره قلمروی نفقه اقارب از منظر حقوق افغانستان و ایران است تا گامی هر چند کوچک در مسیر شناخت و احقاق حقوق خانواده و تلاشی در جهت استحکام مبانی خانواده اسلامی باشد.

واژگان کلیدی: نفقه، اقارب، قانون مدنی، افغانستان و ایران.

^۱ دانش‌پژوه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی از افغانستان، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه،

قم، ایران

^۲ عضو هیئت علمی جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، مدرس گروه علمی-تربیتی حقوق، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی،

جامعه‌المصطفی ﷺ العالمیه، قم ایران.

۱. مفهوم‌شناسی

۱-۱. نفقه در اصطلاح فقهی

در کتابهای فقهی پیشینیان تعریف کلی که جامع افراد و مانع اغیار باشد برای نفقه به چشم نمی‌خورد بلکه تنها به بیان مصادیق آن اکتفا کرده‌اند مانند خوراک، پوشاک، مسکن و غیره. بنابراین، تعاریفی که در فقه آمده اغلب همراه با ذکر مصادیق است. بدین جهت اکثر اختلاف‌ها به مصادیق برمی‌گردد. برای مثال در تحریرالوسیله آمده است: «نفقه عبارت است از تأمین هزینه زندگی کسی که عادتاً به آن نیازمند است؛ از خوراک، پوشاک و مسکن و سایر نیازمندی‌های زندگی. (موسوی خمینی، ۱۳۹۲، ۲/۲۸۰)

۱-۲. نفقه در اصطلاح حقوقی

در اصطلاح حقوق نفقه عبارت است از اساس، حمایت و مساعدت و دارا کردن یک نفر توسط دیگری به وسیله تأمین معاش، غذا، لباس، محل سکونت و...، به‌ویژه که یک رابطه قانونی مابین طرفین مطرح باشند که در این صورت یک طرف موظف و مکلف به حمایت از طرف دیگری است مانند رابطه پدر و فرزند و زوج و زوجه. (فیض، بی‌تا، ص ۳۷۸)

۱-۳. نفقه در حقوق افغانستان و ایران

فقه حنفی مثل فقه امامیه، نفقه را تعریف نکرده بلکه مصادیق آن را ذکر کرده است. از آنجاکه قانون مدنی افغانستان از فقه حنفی پیروی می‌کند به جای تعریف نفقه زوجه، مصادیق آن را برشمرده و گفته است: «نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی به توان مالی زوج» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۱۸). البته این مصادیق به هیچ عنوان حصری نبوده و قانون‌گذار نیز در مقام بیان حصری نیست بلکه مهمترین مصادیق نفقه را بیان کرده است؛ زیرا در تعریف نفقه از واژه مشتمل استفاده شده است. این مطلب گویای آن است که علاوه بر لباس، غذا، مسکن و تداوی چیزهای دیگری نیز در نفقه زن لازم است و نفقه می‌تواند تمام نیازمندی‌های زوج و اقارب را که در عرف نیازمندی اشخاص تشخیص داده شده است را شامل شود به‌ویژه که قانون مدنی

افغانستان مأخوذ از فقه حنفی است و اغلب فقهای عامه، نفقه را منحصر در موارد ذکر شده در متن قانون نمی‌دانند.

همچنین در رابطه با نفقه اقارب در قانون مدنی هیچ اشاره‌ای به اینها نشده است و فقط می‌گوید: «نفقه با تمام انواع آن در قسمت پسر تا وقت توان کسب و کار و در قسمت دختر صغیره تا وقت ازدواج به دوش پدر می‌باشد» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۵۶). بنابراین، شاید منظور قانون‌گذار از انواع نفقه همان طعام، لباس، مسکن و تداوی باشد و از آنجا که ماده ۱۱۸ قانون مدنی افغانستان تنها به ذکر مصادیق پرداخته و آن موارد را برای تمثیل آورده است، پس نفقه اقارب نیز به این موارد منحصر نمی‌شود. قانون احوال شخصیه افغانستان نیز در ماده ۱۷۶ نفقه را چنین تعریف کرده است: «نفقه نیازمندی‌های متعارف زندگی است که انسان متعارف به آن ضرورت دارد مانند خوراک، پوشاک، مسکن، تداوی و امثالهم. موجبات آن عبارت است از: زوجیت دائمی و قرابت مطابق به احکام این قانون».

اشکال ماده ۱۷۶ قانون احوال شخصیه این است که نیازمندی‌های متعارف انسان متعارف را نفقه هر فرد تعیین کرده است در حالی که این درست نیست. نفقه نیازمندی‌های متعارف هر فرد است نه انسان متعارف؛ زیرا نفقه زوجه‌ای که در خانواده فقیر بزرگ شده و شوهرش هم فقیر است را نمی‌توان به اندازه نفقه انسان متعارف تعیین کرد. بنابراین، بهتر بود که قانون‌گذار در تعریف نفقه می‌گفت: «نفقه عبارت است از نیازمندی‌های متعارف هر فرد متناسب با شأن و لیاقتش یا متناسب با وضعیت مالی مرد» (رضایی، ۱۳۹۳، ص ۱۲۸). قانون مدنی ایران نیز در ماده ۱۲۰۴ مقرر کرده است: «نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث‌البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق (قانون مدنی ایران، ماده ۱۲۰۴). ماده ۱۱۰۷ (اصلاحی ۱۳۸۱/۸/۱۹) قانون مدنی ایران به پیروی از روح فقه اسلامی نفقه را شامل مجموع نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن دانسته و مقرر داشته است: «نفقه عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن از قبیل مسکن، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی

و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض» (قانون مدنی ایران، ماده ۱۲۰۴). در قانون مدنی ایران نیز نفقه زوجه به همه نیازهای عرفی زن معنا شده است و اگر از غذا، لباس، مسکن، اثاث منزل و خادم نام برده است فقط بدان جهت بوده که به موارد و مصادیق نفقه پرداخته است نه اینکه نفقه را به اینها منحصر کرده باشد. به نظر می‌رسد که در نفقه اقارب نیز موارد ذکر شده جنبه حصری نداشته باشد. بسیاری از فقهای امامیه تصریح کرده‌اند که مقدار لازم برای نفقه زن، عبارت از هر چیزی است که زن به آن محتاج است از خوراک، پوشاک، منزل، مستخدم، هزینه نظافت و آرایش در حدود عادت و رسوم زنان هم‌ردیف او در آن شهر. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت در نفقه اقارب نیز موارد ذکر شده جنبه حصری نداشته باشد. با مقایسه مواد قانون مدنی افغانستان و ایران این نتیجه به دست می‌آید که هر دو قانون، تعریفی از نفقه ارائه نکرده‌اند و تنها به ذکر مصادیقی از نفقه بسنده کرده‌اند که به نظر می‌رسد جنبه حصری نداشته باشد؛ زیرا آوردن همه موارد نفقه در قانون نمی‌گنجد و همچنین ذکر تمام مصادیق نفقه در قانون معنا ندارد. به همین دلیل تنها موارد مهم نفقه در هر دو قانون آمده است.

۱-۴. اقارب در لغت

اقارب جمع اقرب به معنی خویشان، نزدیکان و بستگان است. (معین، ۱۳۸۸، ص ۳۲۰) به همین معنی کلمه اقربا (جمع قریب) نیز به کار رفته است که برگرفته شده از ریشه (قَرَبَ یا قَرَبَ) است. این دو وزن در کتاب‌های لغت به یک معنا آمده است و آن عبارت است از قرب و نزدیکی و نقیض آن کلمه بعید است. کلمه قرب و قریب در دو مورد استعمال شده است: یکی در مکان و دیگری در نسب. نزدیکی در مکان به این معناست که بین دو شیء به لحاظ مسافت نسبت به شیء ثالث در نظر گرفته می‌شود و اطلاق قرب و نزدیک بودن به یکی نسبت به دیگری می‌شود و آن دیگری طبیعتاً بعید شمرده می‌شود. در مورد نسب نیز کاربرد همین معنا را دارد مانند مسافت زمانی بین دو شخص یا اشخاص نسبت به فرد سوم به لحاظ نسب، نژاد و خون مورد مقایسه قرار می‌گیرد و بدین جهت اطلاق قرب و بعد می‌گردد (فراهیدی، ۱۴۱۴، ۳/۴۵۴؛ جوهری، ۱۴۲۹، ص ۸۴۵). هدف از اقارب در موضوع بحث، استعمال دوم است که با معنای اصطلاحی آن تفاوت زیادی ندارد.

۱-۵. اقارب در اصطلاح

اقارب در اصطلاح نیز به افراد و اشخاصی اطلاق می‌شود که فرد از فرد دیگر به دنیا آمده باشد؛ تفاوت ندارد که بدون واسطه باشد یا با واسطه، ولی منظور از آن در موضوع بحث، عده‌ای از افراد و اشخاصی هستند که از نظر سببی و نسبی با وجود شرایط لازم واجب‌النفقة همدیگر محسوب می‌شوند؛ یعنی قرابت آنها در خط مستقیم (عمودی) باشد که تکلیف انفاق وجود دارد. به تعبیری دیگر، نفقه اقارب تنها بین اشخاصی وجود دارد که بعضی از آنها از بعضی دیگر بی‌واسطه یا با واسطه به دنیا آمده باشد. قرابت نسبی دو قسم است: یکی قرابت نسبی در خط مستقیم و دیگری قرابت در خط اطراف. قرابت در خط مستقیم رابطه‌ای است خونی بین دو نفر که یکی از آنان بی‌واسطه (مانند فرزند) و یا با واسطه (مانند نوه) از شخص دیگر به دنیا آمده باشد. قرابت در خط مستقیم راقربت در خط عمودی نیز می‌گویند. در این‌گونه از خویشاوندی که یک رابطه دوجانبه است اگر نخست اولاد را در نظر بگیرند و رابطه آن را با پدر یا جدشان بسنجند، می‌گویند قرابت صعودی است؛ یعنی از پایین به بالا می‌رود. اگر پدر یا جد را مبدأ قرار دهند و بخواهند رابطه آنان را با فرزند یا نوه‌اش تعیین کنند از قرابت نزولی سخن به میان می‌آید.

قرابت در خط اطراف رابطه است خونی بین افرادی که از نسل شخص ثالثی باشند مانند خویشاوندی بین برادران یا میان برادر و خواهر، اعم از اینکه از یک پدر و مادر بوده یا فقط پدر یا مادر مشترک داشته باشند. (صفایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۲) درمورد نفقه خویشاوندان مشخص است که هر کسی نفقه خود را تأمین می‌کند، اما گاهی هدف این است که اعضای خانواده در صورت نیاز به خرجی، ملزم به انفاق نزدیکان باشند و هر توانگری نفقه فامیل مستمند خود را بپردازد. این تکلیف باعث می‌شود که پدر و مادر و فرزندان در حد وسع، نیازهای مالی یکدیگر را تأمین کنند و خویش نیازمند، ناگزیر مجبور به مراجعه به دیگران که هیچ رابطه خونی و نسبی با وی ندارند، نباشد و به شخصیت اخلاقی و اجتماعی و احساسات طبیعی او خللی وارد نشود. بدین ترتیب منظور از نفقه نزدیکان، تأمین نفقه خویشان نسبی است که ندار بوده و نتوانند به وسیله اشتغال به شغلی،

نیازهای اساسی خود را مانند مسکن، لباس، غذا و اثاث خانه تأمین کنند و این نیازها و حاجات را کسی که ملزم به انفاق است در حد استطاعت و تحت شرایطی باید تأمین کند. بنابراین، اقارب و فامیل از نظر محدود و یا خاص کلمه عبارت است از زن و شوهر و فرزندان تحت سرپرستی آنها که معمولاً با هم زندگی می‌کنند و تحت ریاست شوهر و پدر هستند. معیار تشخیص این شکل از خانواده همان ریاست یک شخص بر اعضای آن است. به عبارت دیگر فامیل به مفهوم خاص آن به گروهی از اشخاص اطلاق می‌شود که در یک خانواده زندگی کنند و شامل پدر و مادر و فرزندان است.

فامیل از نظر عام و یا وسیع عبارت است از: «گروهی مرکب از شخص و خویشاوندان نسبی و همسر او، گروهی که از یکدیگر ارث می‌برند و گاهی شامل تمام خویشاوندان نسبی در مفهوم خانواده می‌شود». (صفایی و امامی، ۱۳۹۰، ص ۱۱) همچنان که مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، خانواده را واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان می‌داند و توافق عقیدتی و آرمانی در تشکیل خانواده را که زمینه‌ساز اصلی حرکت تکاملی و رشد یابنده انسان است اصل اساسی دانسته و حکومت اسلامی را موظف به فراهم کردن امکانات برای نیل به این مقصود کرده است. قانون مدنی کشور افغانستان نیز اصطلاح فامیل و اقارب را در ماده ۵۴ چنین تعریف کرده است: «فامیل انسان متشکل از اقاربی است که توسط یک اصل مشترک با هم جمع شده باشند» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۵۴).

۲. قلمرو نفقه اقارب در حقوق افغانستان و ایران

منظور از قلمرو و گستره نفقه اقارب این است که نفقه اقارب شامل چه چیزهایی می‌شود و حدود آن چیست. همچنین چه خویشاوندانی ملزم به انفاق یکدیگر هستند. در واقع حدود و موضوعات نفقه اقارب همانند نفقه زن یک امر عرفی است؛ به این معنی که حدود و موضوعات نفقه، مطابق تحول شیوه زندگی در حال تغییر است به نحوی که هر چیزی را عرف جامعه آن را جزء نفقه بداند، منفق در صورت تمکن باید آن را تأمین کند. حال سؤال اساسی این است که دیدگاه حقوق ایران و

افغانستان در این باره چیست. آیا این دو قانون، قلمرو نفقه را به عرف واگذار کرده‌اند یا اینکه از مواد آن انحصار استنباط می‌شود. برای یافتن پاسخ سؤال، دیدگاه دو حقوق افغانستان و ایران بررسی می‌شود.

۲-۱. حدود نفقه اقارب در حقوق افغانستان و ایران

به نظر می‌رسد که قانون‌گذار افغانستان با متابعت از دیدگاه اکثر فقیهان حنفی، قلمرو و حدود نفقه را امری عرفی دانسته است. قانون مدنی افغانستان در ماده ۱۱۸ در رابطه با نفقه زن چنین مقرر می‌دارد: «نفقه زوجه مشتمل است بر طعام، لباس، مسکن و تداوی متناسب با توان مالی زوج». البته باید گفت که این موارد در ظاهر حصری است؛ زیرا کلمه مشتمل به نحو روشن می‌رساند که نفقه مشتمل بر این موارد یاد شده است نه اینکه به این چهار مورد منحصر شود. (محمودی گیسوی، ۱۳۶۷، ص ۶۹) همچنین ماده ۲۶۵ قانون مدنی افغانستان آنجا که می‌گوید: «نفقه با تمام انواع آن» در واقع ارجاع به ماده ۱۱۸ همین قانون داده است که نفقه را منحصر نکرده است. بنابراین، قانون‌گذار افغانستان در حین قانون‌گذاری، نظرش به معیارهای عرفی بوده و به ذکر چهار مصداق مهم نفقه پرداخته است و از همین روست که در تعریف خود از نفقه از عبارت مشتمل و با تمام انواع آن استفاده کرده است. بنابراین، از نظر این قانون، قلمرو نفقه محدودیت ندارد و بر اساس نیازهای روز جامعه قابل تغییر است. برای مثال در عرف، داشتن سالانه پنج دست لباس و یا داشتن یک ماشین برای منفق لازم است، پس مطابق دستور این قانون، موارد ذکر شده از مصادیق نفقه محسوب می‌شود. (رضایی، ۱۳۹۳، ص ۱۳۱) و منفق باید متناسب با توان مالی خود آن را در اختیار منفق علیه قرار دهد. قانون مدنی ایران نیز نفقه اقارب را تعیین نکرده است؛ زیرا سبب لزوم انفاق به اقارب احتیاج آنان برای جلوگیری از گرسنگی و حفظ و بقای حیات است. بنابراین، اقارب به مقداری که رفع حاجت آنها می‌شود مستحق نفقه هستند.

بر اساس ماده ۱۲۰۴ ق.م.ایران، نفقه اقارب شامل مسکن، البسه، غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق است. این ماده تصریح می‌کند که در نفقه اقارب،

استطاعت انفاق‌کننده شرط است. بنابراین، هرگاه انفاق‌کننده قادر به دادن نفقه اقارب به مقدار احتیاج آنان باشد آن را باید بپردازد و هرگاه قدرت رفع تمام احتیاجات آنان را ندارد هر مقداری را که پس از وضع نفقه خود و زوجه دائمه یا منقطعه که تعهد به انفاق او کرده است، دارد به اقارب مستحق می‌دهد. مقدار نفقه اقارب باید به طور متعارف باشد و آن به اعتبار زمان و مکان و وضعیت‌های مختلف فرق می‌کند. مقداری که برای رفع احتیاج کافی است عبارت از خوراک و پوشاک و مسکن و رختخواب و امثال آن از اثاثیه منزل است و اگر هوا سرد باشد، وسیله برای گرم کردن و هرگاه بیمار گردند داروی لازم برای مداوا و چنانچه عمل جراحی لازم داشته باشند هزینه آن باید به آنها داده شود و همچنین است هزینه لازم برای نظافت مانند حمام و سلمانی و امثال آن. بنابراین، آنچه منفق علیه برای زندگانی خود احتیاج به آن دارد و بدون آن به ناراحتی شدید و حرج دچار می‌شود منفق باید به او بدهد. (امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۵۰)

به دستور ماده ۱۱۰۷ ق.م ایران نفقه زوجه دائمه باید به طور متعارف مناسب با وضعیت زن باشد، ولی نفقه اقارب چنان که از عبارت ماده ۱۲۰۴ ق.م استظهار می‌شود باید به قدر رفع حاجت آنها به طور متعارف داده شود بدون اینکه در این امر وضعیت اجتماعی آنها در نظر گرفته شود؛ زیرا نفقه اقارب برای رفع احتیاج و حفظ و بقای حیات آنهاست و در این امر وضعیت اجتماعی تأثیری ندارد. به نظر می‌رسد که در نفقه اقارب نیز باید رعایت وضعیت اجتماعی اقارب شود و ماده ۱۲۰۴ ق.م هم خلاف آن را نمی‌رساند؛ زیرا منافات ندارد که نفقه اقارب به مقدار رفع حاجت باشد، ولی در همان مقدار وضعیت اجتماعی اقارب در نظر گرفته شود. برای مثال هرگاه پدری از مردمان آبرومند محل خود باشد و سال‌ها حیثیات خود را در جامعه آن‌گونه که معلوم می‌باشد حفظ کرده است با در نظر گرفتن زندگانی گذشته او، پسر باید احتیاجات او را بدهد، ولی آنچه امور تجملی به‌شمار می‌رود پسر ملزم به دادن آن نخواهد بود؛ زیرا از مواد مربوطه لزوم دادن بیش از مقدار احتیاج استنباط نمی‌شود (امامی، ۱۳۹۳، ص ۲۵۲).

خلاصه در هر دو قانون، قلمروی نفقه معین نشده است و در این رابطه باید بر اساس اقتضائات زمان و مکان عمل کرد؛ زیرا جامعه در حال تمدن و پیشرفت است و این مسئله موجب می‌شود که

لوازم جدید، جزء مایحتاج زندگی بشود که باید رعایت شود. از طرف دیگر قدرت منفق نیز در ارائه نفقه شرط است و باید ایشان در هر شرایط براساس توان و قدرت خود و الزام عرفی، اقدام به پرداخت نفقه کند. بنابراین، از این جهت است که در کتب فقهی مقدار نفقه مشخص نشده است بلکه آن را موکول کرده‌اند به عرف که طبق اقتضائات زمان و مکان با در نظر گرفتن حال و شأن منفق و منفق علیه پرداخت شود.

۳. خویشاوندانی که ملزم به انفاق یکدیگرند

نسبت به اینکه والدین و فرزندان ملزم به انفاق به یکدیگر هستند شک و تردیدی وجود ندارد، ولی در مورد سایر اقارب اختلاف نظر وجود دارد. رأی مشهور در فقه امامیه این است که علاوه بر ابوبین و اولاد که ملزم به انفاق یکدیگر هستند اجداد پدري و مادری نیز با نوه‌های خود ملزم به انفاق یکدیگر هستند. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ۱ و ۵۷۳/۲) در قواعد الاحکام علامه حلی آمده است: «بعضی از فقها انفاق بین وراث را نیز واجب می‌دانند، ولی خود علامه و گروهی این نظر را مردود اعلام کرده و انفاق به سایر خویشان و به‌ویژه وراث را مستحب می‌دانند». در مذهب حنفیه، انفاق به برادر و خواهر و هر خویشاوندی را که نکاح با او حرام است واجب می‌دانند، ولی در مذهب مالکیه این الزام صرفاً بین خویشان صعودی و نزولی در خط مستقیم ذکر شده است (صاوی مالکی، ۱۴۱۵، ۵۲۵/۱). براساس ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی ایران که از عقیده مشهور در فقه امامیه تبعیت کرده است فقط اقارب نسبی در خط عمودی ملزم به انفاق یکدیگر هستند. خویشاوندان خط عمودی دو دسته هستند:

کسانی که شخص از آنان متولد شده که آنان را اقارب و خویشاوندان عمودی صعودی آن شخص نامند؛

کسانی که آنان از شخص متولد شده‌اند که آنان را خویشاوندان نزولی آن شخص گویند.

بنابر تصریح ماده بالا فقط خویشاوندان عمودی، اعم از صعودی یا نزولی که عبارتند از اولاد، ابوبین و اجداد، حق انفاق بر یکدیگر دارند، اما خویشاوندان اطراف مانند برادر، خواهر، عمو و عمه،

دایی و خاله و اولاد آنها چنین حقی را بر شخص ندارند. قول مزبور مشهور نزد فقهای امامیه است و دعوی اجماع بر آن کرده‌اند. (امامی، ۱۳۹۰، ۲۴۰/۵) بنابراین، خویشان در خط اطراف ملزم به انفاق یکدیگر نیستند. برای مثال برادر متمکن ملزم به انفاق برادر یا خواهر نیازمند خود نیست، اما دین و اخلاق عمومی ایجاب می‌کند نسبت به خویشاوندان به‌ویژه خواهر و برادر حمایت و دستگیری صورت گیرد.

علمای فقه احناف معتقدند که شرط اساسی وجوب نفقه اقارب بر خویشاوند دیگر عبارت از قرابت است. البته آن نوع قرابتی که موجب حرمت ازدواج بوده باشد به‌گونه‌ای که اگر یک خویشاوند زن و دیگری مرد فرض شود و ازدواج بین آن دو نفر به سبب قرابت حرام باشد؛ نفقه یکی بر دیگری لازم است. بنابراین، وجوب نفقه اقارب شامل پدران هرچه بالا روند فرزندان هرچه پایین روند همچنین برادران و خواهران، کاکاها و ماماها (عموها و دایی‌ها) عمه‌ها و خاله‌ها می‌شود؛ زیرا ازدواج بین همه اینان حرام است. (مغنیه، ۱۳۷۲، ۱۳۲/۲) بدین ترتیب نزدیک‌تر مقدم است بدون اینکه استحقاق ارث داشته باشد یا نداشته باشد، پس اگر نفقه گیر یکی از دو گروه پدران و فرزندان باشند نفقه آنان واجب است اگرچه مستحق ارث نباشد و در چنین شرایطی نفقه بستگان دیگر اگرچه ارث بر باشند واجب نیست، پس اگر کسی پسر دختری و برادر داشت نفقه بر پسر دختر واجب است نه برادر با وجودی که تمام ارث متعلق به برادر است و به پسر دختر چیزی نمی‌رسد (مغنیه، ۱۳۷۲، ص ۲۹۳). پس از آشنایی با شرایط کلی نفقه‌گیرندگان باید شرایط هر یک از آنها را به‌طور خاص بیان شود. در این راستا با توجه به قانون مدنی ایران و افغانستان، نفقه اولاد یعنی، فرزندان، ابویین و اجداد را می‌توان به‌عنوان بحث اصلی بررسی کرد و در کنار آن از نفقه سایرین که فرزند طبیعی و متولد از زنا می‌تواند باشد، سخن گفت.

۴. نفقه اولاد

۴-۱. نفقه اولاد در قانون مدنی افغانستان

بر مبنای قانون مدنی افغانستان نفقه فرزندان مطلقاً برعهده پدر است چه پدر استطاعت مالی داشته باشد یا نداشته باشد. در فقه حنفی آمده است: «و نفقه الاولاد صغار علی‌الاب لا یشارکه

فیها أحد کما لا یشارکه فی نفقه الزوجه أحد» (حنفی، بی تا، ۴/۱۰۴). براساس قانون مدنی افغانستان، نفقه اولاد صغیر فقط وظیفه پدر است: «نفقه با تمام انواع آن در قسمت پسر صغیر تا وقت توان کسب و کار و در قسمت دختر صغیره تا وقت ازدواج به دوش پدر وی است» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۵۶). در ماده دیگر ذکر می‌کند: «نفقه پسر کبیر که توان کسب و کار را نداشته و فقیر باشد و نیز دختر کبیره فقیره تا وقت ازدواج به دوش پدر وی است» (قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۵۷). بنابراین، براساس قانون مدنی افغانستان اولین طبقه‌ای که مکلف به انفاق فرزندان است پدر می‌باشد و نسبت به دختر تا ازدواج نکرده و نسبت به پسر تا قدرت کسب و کار پیدا نکرده چه کوچک باشد، چه بزرگ به عهده پدر است. حتی در مورد فرزندان اعم از پسر یا دختر که کسب و کار دارند، ولی درآمدشان کفاف زندگی‌شان را نکند پدر ملزم به تکمیل مخارج آنهاست (قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۵۸). در ماده ۲۵۹ سفارش می‌کند: «هرگاه پدر قدرت پرداخت نفقه اولاد را نداشته باشد و از کسب و کار نیز عاجز باشد مکلفیت نفقه اولاد به ولی بعد از پدر انتقال می‌یابد».

اگر پدر معسر باشد و بتواند کار کند پرداخت نفقه اولاد از ذمه او ساقط نمی‌شود، اما چون پدر فعلاً معسر است هرچند قادر به کار کردن است الزام متوجه ولی بعد از پدر است. در این صورت ولی که بعد از پدر قرار دارد، مکلف است نفقه اولاد را بپردازد. البته وقتی پدر قادر به انفاق شد، می‌توان به پدر مراجعه کرده و مصارفی را که بابت نفقه اولاد پرداخته است از پدر مطالبه کند. (قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۶۰) بر مبنای فقه جعفری همین که پدر معسر شد و توان انفاق را از دست داد وظیفه از عهده او ساقط می‌شود و دیگر او مکلف به انفاق نفقه نیست و بعد از پدر، جد پدری ملزم است که نفقه اولاد را بپردازد و دیگر حق رجوع ندارد (علامه حلی، ۱۴۰۸، ۳/۱۱۵).

نظر اساتید حقوق نیز همین است که در صورت معسر شدن پدر، ولی بعد نمی‌تواند به او مراجعه کند؛ زیرا او وقتی معسر شد که دیگر تکلیف متوجه او نیست. بنابراین، طبق فقه جعفری، ولی بعد - جد پدری باشد یا مادر - نمی‌تواند بعد از یسار پدر برای مصارفی که کرده است مراجعه

کنند (حلی، ۱۴۰۸، ص ۱۱۴)، اما بر مبنای قانون مدنی افغانستان که از فقه حنفی گرفته شده است مادر از این حق برخوردار است. در قانون مدنی ایران، ولی بعد از پدر، جد پدری اعلام شده است، ولی در قانون مدنی افغانستان، آن شخص معین نشده است. در نظر حنفیه با فقدان پدر یا با فقر و عجز از کسب به سبب بیماری یا سالخوردگی، هر کدام از جد یا مادر که موجود و متمکن بودند نفقه اولاد بر آنها واجب است و اگر جد با مادر هر دو موجود بودند به نسبت میراث، نفقه را می‌پردازند، پس مادر یک سوم و جد، دو سوم را می‌دهد (ابن قدامه، بی تا، ۲۶۴/۹). اگر پدر طفل نباشد و اقارب مرکب از اصول و حواشی باشد اگر یکی از اصول یا حواشی وارث طفل باشد، اصول باید نفقه طفل را بپردازد چه از طفل ارث ببرد یا نه و اگر هر دو وارث طفل باشند متناسب با سهم ارث خود ملزم به پرداخت نفقه طفل هستند. ماده ۲۶۱ ق.م در این باره می‌گوید: «طفلی که پدرش وجود نداشته و مالک دارایی مشخص نباشد، درحالی که اقارب طفل مرکب از اصول و حواشی باشد نفقه وی به ترتیب آتی پرداخت می‌شود: اگر تنها اصول و یا حواشی وارث طفل باشد اصول خواه وارث طفل شود یا نه، مکلف به پرداخت نفقه است؛ اگر اصول و حواشی مشترکاً وارث طفل باشند نفقه به تناسب سهم میراث هر کدام پرداخته می‌شود».

منظور از اصول، همان پدر و مادر، اجداد پدری و مادری هرچه بالا رود (اقارب در خط عمودی صعودی) و منظور از حواشی، عمو و عمه و خاله و دایی هرچه بالا رود (اقارب در خط اطراف) است. به هر حال براساس قانون مدنی افغانستان، نفقه اولاد صغیر و نیز اولاد کبیری که عاجز از کسب و کار است برعهده پدر است؛ چه پدر موسر باشد و چه معسر باشد ملزم به انفاق است، اما اگر پدر توان پرداخت نفقه اولاد خود را نداشته باشد و از کسب و کار هم عاجز باشد این تکلیف به ولی بعد از پدر منتقل می‌شود، ولی اگر پدر فعلاً معسر باشد، اما توان کسب و کار را داشته باشد مادر ملزم به انفاق است و بعد از اینکه پدر قادر به انفاق شد مادر می‌تواند به پدر برای مصارفی که بابت نفقه فرزند کرده است مراجعه کند و مخارج پرداخته شده را از پدر بگیرد و اگر از پرداخت آن اجتناب کند مادر می‌تواند به دادگاه صالح مراجعه کند و دادگاه پدر را الزام به پرداخت آن می‌کند. (ابن الجزیری، الغروی و یاسر مازح، ۱۴۱۹، ۶۹۶/۴)

۴-۲. نفقه اولاد در قانون احوال شخصیه شیعیان افغانستان

در بند ششم ماده ۱۸۱ قانون احوال شخصیه چنین آمده است: «نفقه اقارب (توسط طبقات ذیل) ولو غیر مسلمان هم باشند به ترتیب پرداخته می شود و در صورت فقدان یا عدم توانایی هر طبقه نوبت به طبقه بعدی می رسد: پدر، جد پدری و هرچه بالا رود، اولاد و هرچه پایین رود، مادر، والدین مادری، الاقرب فالاقرب. براساس این ماده، ترتیب تقدم بین کسانی که نفقه اولاد را برعهده دارند مشخص شده است. همچنین نفقه اولاد اولاد نیز جزء نفقه اولاد است، اما نفقه زن پسر واجب نیست (قانون مدنی افغانستان، ماده ۱۸۱ بند ۳).

۴-۳. نفقه اولاد در قانون مدنی ایران

ماده ۱۱۹۹ق. م ایران در این زمینه متذکر شده است که: «نفقه اولاد برعهده پدر است، پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق به عهده اجداد پدری است با رعایت الاقرب فالاقرب. در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقریبیت مساوی باشند نفقه را باید به حصه متساوی تأدیه کنند». منظور ماده از کلمه اولاد کسانی هستند که از شخص بلافاصله متولد شده اند، خواه ذکور باشند یا اناث. اولاد اگرچه صغیر باشند اگر از خود دارایی دارند از آن ارتزاق می کنند؛ یعنی ولی یا قیم یا وصی از مال آنها که تحت اختیار دارد نفقه لازم را می پردازد. برای مثال هرگاه کودک به سببی از اسباب مانند وصیت و ارث دارایی داشته باشد از دارایی خود ارتزاق می کند و الا پدر و اجداد ملزم است به او انفاق کند (امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۱).

در صورت نبودن پدر یا عدم قدرت او نفقه اولاد به عهده اجداد پدری است. منظور از اجداد پدری، پدر جد و جد جد و هرچه بالا رود، می باشد. چنان که ماده تصریح می کند اگر پدر مرده باشد و یا به دلایلی قادر به دادن نفقه نباشد، نفقه شخص در حدود شرایط لازم به عهده جد پدری اوست و هرگاه جد پدری او مرده باشد و قادر به دادن نفقه نباشد نفقه او به عهده پدر جد است. هر

یک از اجداد پدری که از نظر درجه نزدیک‌تر به شخص است در دادن نفقه مقدم بر جدی است که در درجه از شخص دورتر است؛ زیرا نزدیکی او بیشتر است. این امر را ماده به عبارت «الاقرب فالاقرب» بیان کرده است. در صورت نبودن پدر و اجداد پدری یا عدم قدرت آنها نفقه به عهده مادر است. مطابق قانون مدنی ایران، مادر در نبودن پدر و اجداد پدری یا عدم قدرت آنها مکلف به دادن نفقه است. این روش از بقایای روش پاتریارکاست که اساس و پایه بسیاری از قوانین ملل قدیم بوده و آثار آن کم و بیش در برخی از موارد در قوانین ملل کنونی دیده می‌شود. در صورت نبودن مادر یا عدم قدرت او نفقه به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری است. ماده بالا با آنکه به پیروی از روش پاتریارکا، پدر و خویشاوندان پدری را بر مادر مقدم داشته است در قسمت اخیر بر خلاف این روش، جدات پدری را در ردیف اجداد و جدات مادری قرار داده است. علت این امر آن است که در عادات ملل مزبور زنان از خویشاوندان مادری محسوب می‌شدند. (امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲)

۴-۴. نفقه ابویین و اجداد در قانون مدنی افغانستان

ماده ۲۶۴ ق.م افغانستان مقرر می‌دارد: «نفقه والدین، اجداد و جداتی که فقیر باشند، خواه توان کسب و کار را داشته باشند یا نه، به دوش فرزندی است که موسر باشد خواه فرزند پسر باشد یا دختر، صغیر باشد یا کبیر». فقهای حنفیه، حنابله و شافعیه بر این نظر هستند که تأمین نفقه پدر، مادر، پدرکلان و مادرکلان بر فرزندان و نواسه‌ها واجب است؛ زیرا پدرکلان و مادرکلان، پدر و مادر گفته می‌شوند و از منزلت آنها برخوردارند، ولی فقهای مالکیه بر این نظر هستند که بر اولاد صرف تأمین نفقه پدر و مادر واجب است همان‌طور که صرف نفقه فرزندان بر پدر و مادر واجب است (نظام‌الدین عبدالله، بی‌تا، ص ۷۷۰).

قانون مدنی برخلاف نظر مالکیه در این باره مقرر می‌دارد: «نفقه‌ی والدین، اجداد و جدات فقیر به دوش فرزندی است که موسر باشد، خواه فرزند پسر باشد یا دختر، صغیر باشد یا کبیر». (قانون مدنی افغانستان، ماده ۲۶۲) بنابراین، نفقه اصول شامل: پدر، جد پدری که هرچه بالا رود و هم‌چنان مادر، مادرکلان هرچند بالا روند، است؛ زیرا اصطلاح اب بر پدر، جد و اجداد بالاتر اطلاق

می‌شود و اصطلاح مادر نیز بر جده و جدات بالاتر اطلاق می‌شود. همچنین به نظر جمهور فقها به جز مالکیه، نفقه اصول بر فرزند فرزند نیز واجب است (نظام‌الدین عبدالله، بی تا، ص ۷۷۱). اگر همه فرزندان موسر باشند یا برخی از آنها قادر به انفاق باشند باید نفقه را به طور مساوی تقسیم کنند و اگر هیچ کدام از فرزندان قادر به انفاق نباشند تکلیف برعهده نوه‌هاست. بدین ترتیب در حقوق افغانستان، نفقه ابویین و اجداد ابتدا برعهده فرزندان است و در صورت معسر بودن فرزندان، این وظیفه را نواسه‌ها عهده‌دار خواهند شد.

۴-۵. نفقه ابویین و اجداد در قانون احوال شخصیه

بند دوم ماده ۱۸۱ این قانون می‌گوید: «فرزند مکلف به انفاق والدین است هرچند حاصل از شبهه و زنا باشد». بنابراین، هرگاه والدین سالمند شوند و توانایی کار و کسب درآمد را از دست بدهند و دارای پس انداز و منبع درآمد نباشند نفقه آنها باید توسط فرزندان و خویشاوندان نزدیک آنها که بتوانند نفقه آنها را فراهم کنند، تأمین شود.

۵. نفقه ابویین و اجداد در قانون مدنی ایران

ماده ۱۲۰۰ ق.م. ایران در این زمینه گفته است: «نفقه ابویین با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است». منظور ماده از کلمه ابویین، پدر و مادر است. در ماده مزبور انفاق کنندگان به ابویین را اولاد قرار داده است خواه ذکور باشند و خواه اناث بدون آنکه یکی را بر دیگری مقدم دارد. منظور ماده از کلمه: «با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده اولاد و اولاد اولاد است» آن است که هر یک از ابویین که مستحق انفاق باشند در مرحله اول، اولاد بلافصل عهده‌دار نفقه آنها هستند. در صورت فوت یا عدم قدرت آنها نوه ملزم به انفاق است. به همین ترتیب، اولاد هرچه پایین رود عهده‌دار نفقه آنها خواهند بود و نتیجه هر شخص عهده‌دار نفقه ابویین جد، جده هرچه در خط عمودی بالا رود، است به ترتیبی که ذکر شد (امامی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۲). بدین ترتیب با توجه در حقوق افغانستان و ایران، نفقه ابویین و اجداد ابتدا بر عهده فرزندان است و در صورت معسر بودن فرزندان، این وظیفه را نواسه‌ها عهده‌دار خواهند شد.

۶. نفقه سایرین

در اینجا استحقاق افرادی بررسی می‌شود که نه تنها رابطه خویشاوندی به معنای خاص با نفقه‌دهنده ندارند بلکه از سویی آنان الزامی به پرداخت نفقه منفق هم نخواهند داشت؛ یعنی در اینجا رابطه پرداخت نفقه، متقابل نخواهد بود و یک طرفه است. در مورد تکلیف به انفاق طفل ناشی از رابطه نامشروع نص خاصی در متون قوانین دیده نمی‌شود. فقدان چنین نصی، اختلاف نظراتی را در میان حقوق دانان به وجود آورده است. از یک سو گفته می‌شود طفل متولد شده از رابطه نامشروع به دلیل اینکه واجد نسب مشروع نیست از آثار نسب مشروع متأثر نمی‌شود مگر در مورد نکاح. از سوی دیگر، عده‌ای به عدالت و انصاف استناد می‌کردند و می‌گفتند طفل متولد از رابطه نامشروع مرتکب گناهی نشده است تا از چنین حقوقی محروم شود. او قربانی گناه مرد و زنی است که با رابطه نامشروع او را به دنیا آورده‌اند. (حیاتی، ۱۳۹۳، ص ۳۰۴)

قانون مدنی ایران در ماده ۱۱۶۷ در مورد نسب طفل نامشروع صراحت دارد که: «طفل متولد از زنا ملحق به زانی نمی‌شود». از طرفی، پدر و مادر طبیعی در به وجود آوردن چنین طفلی به نحوی نقش داشته‌اند و نسب طبیعی و خونی با وی دارند. همچنین قانون در مورد نفقه این اطفال معصوم ساکت است. بنابراین، از جنبه قضایی شاید با کمک اصل ۱۶۷ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی در مورد نفقه اطفال نامشروع، قضات دادگاه‌ها بتوانند حکم قضیه را صادر کنند. هر چند اداره حقوقی دادگستری در یک نظریه مشورتی با توجه به فتوای حضرت امام (ره) گفته است: «در مورد الزام به انفاق یا عبارت نفقه (بالمعنی الاعم) ملاک انفاق، ولادت طبیعی است؛ یعنی نتیجه انتساب طبیعی طفل به پدر و مادر (چه شرعی یا غیر شرعی) ملاک انفاق است. در مورد نفقه طفلی که با نزدیکی به شبهه ایجاد و متولد شده است ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی ایران مقرر کرده است: «طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می‌شود که در اشتباه بوده و در صورتی که هر دو در اشتباه بوده‌اند ملحق به هر دو خواهد بود». بدین ترتیب اگر مرد و زن هر دو در اشتباه بوده باشند (چه شبهه حکمی و یا موضوعی باشد) آن کودک نسبت به هر دو شبهه است. بنابراین، چنین طفلی در حکم ولد قانونی است و آثار و احکام آن را خواهد داشت و

نفقه وی نیز مانند فرزندان عادی است، اما اگر نسبت فرزند نسبت به یکی از پدر و مادر شبیهه و نسبت به دیگری نامشروع باشد طبق مفاد ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی، طفل متولد از نزدیکی به شبیهه فقط ملحق به طرفی می‌شود که در اشتباه بوده است؛ یعنی نفقه وی به عهده کسی است که در شبیهه قرار داشته است». «باین حال در مورد نفقه چنین کودکی بعضی از حقوق دانان گفته‌اند: «در صورتی که طفل از طرف پدر متولد از زنا و از طرف مادر متولد از شبیهه باشد پدر از باب تسبیب ملزم به پرداخت هزینه وضع حمل و ایام نقاهت زن در اثر آن و همچنین نفقه طفل خواهد بود» (پایگاه اطلاع رسانی دنیای حقوق). در حقوق افغانستان و در قانون مدنی این کشور نیز در ماده ۲۲۳ چنین آمده است: «در صورت ثبوت نسب اگرچه در نکاح فاسد یا دخول به شبیهه باشد آثار مرتبه قرابت از قبیل نفقه، ارث، حرمت و امثال آن ثابت می‌شود». در این خصوص نیز ماده ۱۸۱ قانون احوال شخصیه افغانستان در بند دوم چنین مقرر می‌دارد: «فرزند مکلف به انفاق والدین است هر چند حاصل از شبیهه و زنا باشد؛ یعنی فرزند به هر حال باید نفقه والدین را بدهد اگرچه فرزند طبیعی فرد نباشد و از شبیهه و زنا به وجود آمده باشد». در بند چهارم این ماده نیز بیان می‌دارد: «کلیه مصارف تداوی‌های وقایوی و معالجوی طبی حمل نامشروع و نفقه طفل حاصل از زنا در صورتی به عهده زانی است که توسط معاینات طبی، الحاق حمل یا طفل به زانی ثابت شود و یا به آن اقرار کند. هرگاه عمل زنا ناشی از تقصیر زانی و زانیه باشد در این صورت کلیه مصارف به طور مساوی به عهده هر دو می‌باشد و مرد اولویت دارد».

مسئله دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا نفقه زوجه شخص واجب‌النفقه نیز جزء نفقه او محسوب می‌شود و بر عهده منفق است یا نه. برای مثال آیا پسر توانگر باید نفقه زن پدر فقیر خود را هم بدهد یا پدر توانگر مکلف است مخارج زن پسر فقیر خود را نیز بپردازد. بعضی از فقهای امامیه گفته‌اند: «اگر اعفاف واجب باشد نفقه زوجه هم واجب است وگرنه مستحب خواهد بود». صاحب جواهر می‌گوید: «تحقیق عدم وجوب است؛ زیرا ادله مقتضی وجوب نفقه خود شخص است؛ یعنی آنچه برای گذران زندگی او لازم و مورد نیاز است نه پرداخت دینی که بر عهده اوست و اصل برائت،

عدم وجوب آن را اقتضا می‌کند. بنابراین، اگر شخص واجب‌النفقة احتیاج به زن داشته باشد، می‌توان گفت مخارج زن وی نیز جزء نفقه است از لحاظ اینکه مخارج مزبور چیزی است که مورد نیاز شخص واجب‌النفقة است نه به‌عنوان نفقه زوجه». (نجفی، ۱۹۱۸، ۳۱/۳۷۶) این مطلب با آنچه در مورد عدم وجوب اعفاف گفته شد منافات ندارد؛ زیرا ممکن است عرفاً زن گرفتن برای واجب‌النفقة جزو نفقه نباشد، ولی منفق مکلف باشد نفقه زنی را که شخص واجب‌النفقة دارد و عرفاً مورد نیاز اوست را به‌عنوان جزئی از احتیاجات او بپردازد (صفایی و امامی، ۱۳۹۰، ص ۳۹۶).

حنفیه می‌گوید: «نفقه زوجه مرد فقیر بر پسر توانگر اوست. همچنین اگر پدری فقیر نیازمند ازدواج باشد هزینه ازدواجش به‌عهد پسر توانگر اوست». (مغنیه، ۱۳۷۹، ص ۱۳۴) قانون مدنی افغانستان و ایران در این زمینه ساکت است. تنها قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۶۲ درباره نفقه زن پسر چنین می‌گوید: «پدر مکلف به پرداخت نفقه زوجه پسرش نمی‌باشد مگر اینکه قبلاً به آن تعهد کرده باشد. در این صورت پدر حین یسار مصارف نفقه را مطالبه می‌کند». همچنین بند ۲ ماده ۱۸۱ قانون احوال شخصیه افغانستان، نفقه زن پسر را واجب نمی‌داند. این ماده مقرر می‌دارد: «نفقه اولاد اولاد جزء نفقه اولاد است، اما نفقه زن پسر، واجب نیست».

۷. نتیجه‌گیری

- در قانون مدنی افغانستان و ایران تعریفی از نفقه به‌چشم نمی‌خورد بلکه مصادیقی از نفقه را ذکر کرده‌اند که جنبه حصری نمی‌تواند داشته باشد؛

- حدود نفقه اقارب در حقوق افغانستان و ایران تعیین نشده است و مقدار نفقه باید به‌طور متعارف باشد. در این رابطه باید براساس اقتضات زمان و مکان عمل کرد تا هم درجه استطاعت منفق در نظر گرفته شود و هم شأن واجب‌النفقة رعایت شود؛

- نسبت به اینکه والدین و فرزندان ملزم به انفاق به یکدیگر هستند شک و تردیدی وجود ندارد، ولی در مورد سایر اقارب، اختلاف نظر وجود دارد. رأی مشهور در فقه امامیه این است که علاوه بر ابویین و اولاد که ملزم به انفاق یکدیگر هستند اجداد پدری و مادری نیز با نوه‌های خود

ملزم به انفاق یکدیگر هستند، اما مذهب حنفیه، انفاق به برادر و خواهر و هر خویشاوندی که نکاح با او حرام است را واجب می‌دانند؛

- بر اساس قانون مدنی افغانستان و ایران، اولین طبقه‌ای که مکلف به انفاق فرزندان است، پدر است. با این تفاوت که در قانون مدنی ایران، ولی بعد از پدر تعیین شده است، اما در قانون مدنی افغانستان چنین نیست؛

- در حقوق افغانستان و ایران، نفقه ابوبین و اجداد ابتدا برعهده فرزندان است و در صورت معسر بودن فرزندان، این وظیفه را نواسه‌ها عهده‌دار خواهند شد؛

- در مورد الزام به انفاق یا عبارت نفقه بالمعنی‌الاعم، ملاک انفاق، ولادت طبیعی است؛ یعنی ملاک انفاق، نتیجه انتساب طبیعی طفل به پدر و مادر (چه شرعی یا غیر شرعی) است؛

- درباره نفقه طفلی که با نزدیکی به شبهه ایجاد و متولد شده است ماده ۱۱۶۵ قانون مدنی ایران مقرر کرده است: «طفل متولد از نزدیکی به شبهه فقط ملحق به طرفی می‌شود که در اشتباه بوده و اگر هر دو در اشتباه بوده‌اند ملحق به هر دو خواهد بود»، اما ماده ۱۸۱ قانون احوال شخصیه افغانستان در بند دوم چنین مقرر می‌دارد: «فرزند مکلف به انفاق والدین است هر چند اینکه حاصل از شبهه و زنا باشد؛ یعنی فرزند به هر حال باید نفقه والدین را بدهد اگرچه فرزند طبیعی فرد نباشد و از شبهه و زنا به وجود آمده باشد»؛

- قانون مدنی افغانستان و ایران درباره نفقه زوجه واجب‌النفقه ساکت است. تنها قانون مدنی افغانستان در ماده ۲۶۲ درباره نفقه زن پسر چنین می‌گوید: «پدر مکلف به پرداخت نفقه زوجه پسرش نیست مگر اینکه قبلاً به آن تعهد کرده باشد».

فهرست منابع

۱. ابن قدامه، ابومحمد عبدالله بن احمد ابن محمد (بی‌تا)، المغنی. بیروت: دارالکتب العربی.
۲. اسعدی، حسن (۱۳۸۷). خانواده و حقوق آن. مشهد: آستان قدس رضوی.
۳. امامی، سید حسن (۱۳۹۰). حقوق مدنی. تهران: انتشارات اسلامی.
۴. البابرتی حنفی، شیخ اکمل الدین، (بی‌تا). العنایه شرح هدایه. بیروت: دارالفکر.

۵. الجزیری، عبدالرحمن، سید محمد الغروی، و شیخ یاسر مازح (۱۴۱۹). الفقه علی المذاهب الاربعه و مذهب اهل بیت. بیروت: دارالثقلین.
۶. حلی (محقق حلی)، ابوالقاسم جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرایع الاسلام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۷. حیاتی، علی عباس (۱۳۹۳). حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
۸. رضایی، ابراهیم (۱۳۹۳). حقوق فامیل (خانواده). کابل: انتشارات کاتب.
۹. الصاوی المالکی، شیخ احمد (۱۴۱۵). بلغه السالک لا قرب المسالک. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۰. صفایی، سید حسین (۱۳۸۹). دوره مقدماتی حقوق مدنی. تهران: نشر میزان.
۱۱. صفایی، سید حسین، و امامی، اسدالله (۱۳۹۰). مختصر حقوق خانواده. تهران: نشر میزان.
۱۲. عبدالله، نظام‌الدین (بی‌تا). حقوق فامیل. بی‌جا: بی‌نا.
۱۳. علامه حلی، ابومنصور حسن بن یوسف (۱۴۱۹). قواعد الاحکام. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۴. الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۴). کتاب العین. قم: اسوه.
۱۵. فیض، علیرضا (۱۳۷۳). مبادی فقه و اصول بخشی از مسائل آن دو علم. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. قانون مدنی افغانستان.
۱۷. قانون مدنی ایران.
۱۸. محمودی گیسوی، عبدالقیوم (۱۳۶۷). مطالعه تطبیقی فقه در قانون مدنی افغانستان و ایران. تهران: بی‌نا.
۱۹. معین، محمد (۱۳۸۸). فرهنگ فارسی. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۲۰. مغنیه، محمد جواد (۱۳۷۹). احوال شخصیه. مترجم: جباری، مصطفی، و مسجد سراسی، حمید. تهران: انتشارات ققنوس.
۲۱. مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۶). فقه تطبیقی مذاهب پنج‌گانه. مترجم: کاظم‌پور جواد. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.
۲۲. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۲). تحریر الوسیله. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۳. نجفی، محمد حسن (۱۹۱۸). جواهر الکلام. بیروت: دار الاحیاء التراث العربی.